

تاریخنگاری ثعالبی

○ اصغر قائدان

استاد یار دانشگاه امام حسین(ع)

- تاریخ ثعالبی، مشهور به غرراخبار ملوک الفرس و سیرهم پاره نخست: ایران باستان
- تألیف: عبدالملک بن محمدبن اسماعیل ثعالبی نیشابوری
- پیشگفتار و ترجمه: محمد فضائلی
- همراه با ترجمه مقدمه زوتبرگ و دیباچه مجتبی مینوی
- ناشر: نقره، تهران، چاب اول، ۱۳۶۸

در بیهق و اطراف آن بودند. ریاست این خاندان در دوران ثعالبی بر عهده امیرعباس یا امیر ابوالعباس اسماعیل بن عبدالله بن محمد بن میکال، متوفی به سال ۳۹۲ هجری بوده است. کتابخانه بسیار غنی که در اختیار این خاندان قرارداشته و شعراء ادبیا و فقهایی که با آنان حشر و نشر داشته و مورد توجه آنان بوده‌اند در مجموع به رشد علمی و شکوفایی ادبی ثعالبی کمک شایانی کرده است.

ثعالبی در همین کتابخانه ابوالفضل میکال اثر معروف خود فقه اللطف را تدوین و به او یعنی ابوالفضل میکال تقدیم داشت. احتمال می‌رود کتاب‌های سحرالبلاغه و سرالبلاغه را نیز که به او هدیه کرده در همین کتابخانه نگاشته باشد. وی همچنین کتاب ثمار القلوب فی المضاف و المتسبوب را نیز پس از آنکه به رشته تحریر درآورد به کتابخانه ابوالفضل میکال هدیه نمود. ثعالبی با برخی از اندیشمندان و بزرگان میدان علم و ادب در این دوران نشست و برخاست داشته که این امر از نکات بر جسته زندگانی اوست. وی از ابوبکر خوارزمی، ادیب مشهور شیعی بهره برده و از زندگانی او پند آموخته است. البته او می‌کوشیده تا در دل بسیاری از همنشینان و یا کسانی که با آنان روپرتو شده، راهی یافته و با تحسین و تجلیل از ایشان، به تعداد مصاحبان و دوستان خویش بیفزاید. وی هیچ کس را با نیش قلم و زخم زبان از خود نرجانده و بدیهی است که این امر نیز او را

بود در این دوران به حد کمال و شکوفایی رسیده بود. دولتها و حکومت‌های حامی علم و دانش از جمله سامانیان که توجه و عنایت خاصی به ادبیات پارسی از خود نشان می‌دادند و نیز امیران آل بویه که پیوسته در ترویج دانش و علم و نیز ادبیات عرب و فارسی همت می‌گماشتند؛ آن زیار، مامونیان خوارزم و سرانجام غزنویان، به ویژه سلطان محمود غزنوی که شاعران و نویسنده‌گان و ادبی برگسته‌ای را در دربار خود گردآورده بود، تلاش و رقابت سلاطین و ادبیان از مراکز مختلف و برپاساختن مدارس و مکاتب علمی و همه و همه در رشد و موفقیت و شکوفا ساختن ابومنصور را «ثعالبی» از آن جهت ملقب ساختند که حرفاًش پوستین دوزی با استفاده از پوست روباه یا نطلب بود. عصری که او در آن می‌زیست یکی از قرون طلایی تاریخ، ادب، فرهنگ و تمدن ایران اسلامی است. عصری که انبوی ادبیان، شعراء، فلاسفه، پژوهشگران، مورخان، دانشمندان ریاضی‌دانان و.... در آن، این سده را از سایر مقاطعه تاریخی ما برگسته و ممتاز ساخته است. در این قرن به سبب اهتمام و ممتاز سلاطین و پادشاهان به امر علم و ادب و هنر و احترام و اعتنای به دانشمندان، مورخان، علماء... فرهنگ و تمدن ایران اسلامی به اوج شکوفایی خود رسید به این سبب این قرن را عصر طلایی تاریخ ایران نام نهاده‌اند.

وی تقدیم کرده است.^۱ ابومنصور ثعالبی پس از آنکه دروس مقدماتی در علم و ادب را سپری کرد و در زبان عرب تسليطی کامل یافت، ابتدا جذب خاندان میکال یا آل میکال گردید. این دودمان، از خاندان‌های حکومتگر و اهل علم و فضل و ادب

ثعالبی و عصر او شیخ ابومنصور عبدالملک بن محمدبن اسماعیل ثعالبی نیشابوری از ادبیا و مورخان و نویسنده‌گان بزرگ و مشهور قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری است. او در سال ۳۵۰ هجری در نیشابور به دنیا آمد و در سال ۴۲۹ هجری دارفانی را دادع گفت.^۲ کنیه او ابومنصور و اشتهرash ثعالبی بود. او را «ثعالبی» از آن جهت ملقب ساختند که یا نطلب بود. عصری که او در آن می‌زیست یکی از قرون طلایی تاریخ، ادب، فرهنگ و تمدن ایران اسلامی است. عصری که انبوی ادبیان، شعراء، فلاسفه، پژوهشگران، مورخان، دانشمندان ریاضی‌دانان و.... در آن، این سده را از سایر مقاطعه تاریخی ما برگسته و ممتاز ساخته است. در این قرن به سبب اهتمام و ممتاز سلاطین و پادشاهان به امر علم و ادب و هنر و احترام و اعتنای به دانشمندان، مورخان، علماء... فرهنگ و تمدن ایران اسلامی به اوج شکوفایی خود رسید به این سبب این قرن را عصر طلایی تاریخ ایران نام نهاده‌اند. در میان شهرهای ایران، نیشابور از جمله شهرهایی است که در این عصر از لحاظ علم و ادب و فرهنگ گویی سبقت را از شهرهای دیگر ریوده بود. ثعالبی در این شهر دیده به جهان گشود و رشد و نمو یافت. او در دوره‌ای می‌زیست که رواج علم و ادب که از قرن گذشته آغاز شده

تعالی، شعر را به رسم ادبیان، نویسنده‌گان و منشیان می‌سرود،
به قالب شعر و هنر و فن و قوانین شاعری توجه خاص داشت و کمتر از
الهامات شاعرانه بهره‌مند بود و به همین سبب در اشعار او صنعت و
هنر سخنوری و محسنات لفظی بسیار دیده می‌شود

عمده‌ترین دوران و با اهمیت‌ترین آنها در تاریخ تعالی، دورانی است که
خود در آن می‌زیسته و حوادث را به چشم خود دیده و گزارش کرده است.
یعنی دورانی که در خدمت امیر نصر قرار داشته و اخبار مربوط به سبکتکین و
فرزنده‌ش محمود را به عنوان پیشینه‌ای از دوران مخدوم خویش،
به طور مفصل ذکر می‌کند

سبکتکین که برادر سلطان محمود غزنوی و
سپهسالار و فرمانده سپاهیان او بوده در میان
امراي غزنوی به ادب پروری و خوش رفتاری با
دانشمندان و علماء شهره و با ایون منصور تعالی نیز
روابطی بسیار نیکو و همراه با احترام و اعتنا
داشته است. تعالی در دستگاه او برای سلطان
محمود نیز مدیحه سروده و اشعاری که سروده
بود را به غزنه برده و به پاس این اشعار از سلطان
محمود، صله و پاداش دریافت کرده است.

پس از مرگ سلطان محمود، فرزند او،
سلطان مسعود نسبت به تعالی احترام ویژه‌ای
مبنی‌دول داشته است به گونه‌ای که تعالی اثر
ارزشمند خود یتیمه‌الدھر را که در سالهای ۴۲۹ و
۴۲۴ نگاشته به این سلطان هنر دوست تقدیم
داشته است.^۸

تعالی پس از مدتی از سرآمدان روزگار خود
شد، به طوری که او را جاگذشت نیشابور لقب دادند.
بسیاری از شرح حال نویسان و مورخان او را
ستوده و توصیف کرده‌اند از جمله ابن ملکان از
قول مؤلف الذخیره فی محاسن اهل الجزیره
در باره او می‌نویسد: وی در زمان خود ستاره قدر
اول دانش بود و گردآورنده آثار نظم و نثر پراکنده،
سرور مؤلفان و پیشوپ مصنفان عصر خویش بود
و نام او مانند ضرب المثل بر سر زبان‌ها و
دیوان‌های او در شرق و غرب چون ستارگان
آسمانی پرتو افکن، تأیفات او مشهور و از حد
وصف بیرون است که بتوان حق آن را در نظم و
نثر توصیف کرد.^۹

مجالس ادبی با شرکت سخنوران و شاعرانی
چون خوارزمی، بدیع الزمان همدانی و ابوالفتح
بُستی تشکیل می‌یافتد.

تعالی علاوه بر شرکت در این محافل ادبی،
بخش دیگری از زندگانی خود را صرف تعلیم و
تعلم و نوشتن کتب و آثار ادبی و یا سیر و سفر به
شهرهای مختلف کرده است. مسافرت‌های
متعددی که اندیشمندان و علماء به بخاراء،
سیستان، گرگان، ری، اصفهان، همدان و سایر
شهرها می‌کرده‌اند به خاطر جذب شدن به مراکز
قدرت و استفاده از موقعیت‌ها برای عرضه آراء و
افکار و اشعار... خود بوده و تعالی نیز از این
مسئله غافل نمی‌ماند. او به شهرهای چون
سیستان، گرگان، غزنه، بخاراء و اسفراین سفر کرده
و مدتی در این شهرها گذرانده و از قبل این
مسافرت‌ها نزد امراي آن نواحي، مزتلاني می‌یافته و
با ادبا و نویسنده‌گان آن مراکز به بحث و مناظره و
همنشینی می‌پرداخته است. او کتاب المنهج را
در دستگاه قابوس بن شمس‌گیر زیاری در گرگان
برای او نوشته و قابوس از او پذیرفته و دستور
داده تا نسخه‌هایی از آن برگیرندو دیگران از آن
بهره برند. او باب هفتمن کتاب یتیمه‌الدھر را به
نام امیر شمس المعالی قابوس بن شمس‌گیر در
سال ۳۸۱ق. اختصاص داده است.^{۱۰} نیز نسخه
کاملی از یتیمه‌الدھر را با اضافاتی بسیار و ترتیب
و فصل‌بندی جدید فراهم آورد و به
امیر ابوالعباس مأمون بن مأمون اهدا کرد.^{۱۱}

مخدم تعالی، یعنی امیر نصر بن ناصر الدین

محبوب همه کس و همه شخص کرده است.
کسانی چون ابوالفتح بستی از دیگر هم‌نشینان و
دوستان او بوده‌اند. تعالی خود گوید: «در سه
سفری که همراه ابوالفتح بستی به نیشابور کردم
از سخن زیبا و محضر نیکو و حسن معاشرت او با
شادمانی و مؤانست بسیار بهره بردم و چون در
نزد او بودم گویی از نعیم بهشت برخوردار بوده و
از میوه‌های بی‌همتای درخت پریار هنرمند
برمی‌چیدم و ازنکته پردازی‌های او بهره‌مند
می‌شدم و چون از نیشابور دور می‌شد نامه‌های
خود را از من درین نمی‌داشت و هرگز از
نشانه‌های مهر و کرامت و فایض تهی دست
نیودم».^{۱۲}

بخش مهم اوقات تعالی چنانکه ذکر شد
در هم‌نشینی با ادبیان و بهره گرفتن از آنان و
بهره رساندن به طالبان ادب صرف می‌شد.
تعالی خود دلیستگی فراوان به این محافل ادبی
داشت و از آن جمله است مصاحبه‌های وی با
شاعرانی که در نیشابور می‌زیستند یا از آن شهر
می‌گذشتند. تألیف حجمیم او با عنوان یتیمه‌الدھر
که همه آن به شرح احوال شعرا و ادبیان
اختصاص دارد، نشان می‌دهد که چگونه وی با
این همه ادیب و شاعر ارتباط و یا هم‌نشینی
داشته است. او در مجالس و محافل مختلف ادبی
که در دستگاه امیر نصر بن ناصر الدین سبکتکین
تشکیل می‌داد به مبادله اشعار و نکات ادبی و
تاریخی با شاعران و نویسندهان نیز همین
حتی در حضور امرا و فرماندهان نیز همین

اموال شعرای بزرگ عهد مؤلف از شام تا
ماوراء النهر است یعنی **بینه‌الدهر** هم از حيث
انشاء بلیغ و هم از باب استعمال بر احوال و اشعار
بسیاری از شعرای آن عصر خاصه شعرای
تازی گوی ایران که غالباً از وزرا و رجال بزرگ
عهد بوده‌اند اهمیت بسیار دارد.^{۱۵}

پختن میهم از تذکرات فعالیت

چنانکه ذکر شد در هم نشیست یا از بیان و بهره معرفتن از آنان و بهره رسانیدن به طالبان دل

با خرزی صاحب دمیه القمر پیغمبه الدهر گوید
ابو منصور ادیب و شاعر و صاحب مصنفات ادبیانه
بود و حافظ زمان خود شناخته می شد. تصنیفات
او در ادب بسیار است و در مکتب خویش به
تدریس جوانسان اشتغال داشت.^۱

مؤلف ریحانة الادب می نویسد: «او ادیب
لغوی منش، نیشابوری الشا و الولاده... از اکابر
علماء و ادبای اوایل قرن پنجم هجرت می باشد
که در نظم و نشویج عصر و فرید دهر بود، نامش
در اقطار عالم و تأثیقاتش در تمامی بلاد مشهور و
به دقت نظر و کثرت فایله معروف، در کلمات
بعضی از اهل فن به امام المصنفین و رأس
المؤلفین موصوف است.»

دھیری نیز او را چنین توصیف می کند:
 «امام علامہ ابی منصور عبدالملک رأس
 المؤلفین و امام المصنفین، الامام الادیب، صاحب
 التصانیف الفاتحہ والا داب الرائقہ کشمکش القلوب
 و...»

علم نشریات دانشگاه است

شیوه تاریخ‌نگاری ثعالبی در غرر ملوک اخبار الفرس

یکی از مهمترین و با ارزش‌ترین تألیفات
تعالیٰ کتاب غرور ملوك اخبار الفرس و سیرهم
است که در حقیقت تنها تأثیف تاریخی اوست و
یجزٰ یتیمۀ الدهر که آمیخته‌ای از تاریخ و ادب
است اثر دیگری جز غرور ملوك اخبار الفرس در
زمینه تاریخ ندارد. با بررسی مختصری از این
تأثیف می‌توان تا حد زیادی به شیوه تاریخ‌نگاری
تعالیٰ دست یافت. قبل از هر چیز لازم است
اشارة مختصری در مورد استناد این کتاب به
تعالیٰ و صحت و سقم آن داشته باشیم.

زونتیرگ، محقق عالی مقام فرانسوی پس از تحقیق عمیق و مفصلی که به عمل آورده و در دیباچه یا مقدمه چاپ این کتاب منتشر ساخته است قاطعانه اظهار می‌دارد که کتاب غرور اخبار ملوک الغرس که با نام‌های مختلفی ثبت شده است بی‌شک متعلق به ابومنصور عبدالملک بن محمد ثعالبی نیشابوری، صاحب کتاب یتیمه الده است.

مترجم این کتاب، آقای محمد فضائلی نیز در مقدمهٔ محققانهٔ خویش در مورد اختلافی که درخصوص نویسنده و مؤلف کتاب وجود دارد بحث و شرح مفصلی ارائه داده و این کتاب را از آن ابومنصور ثعالبی دانسته است یعنی اعتقاد زوئنبرگ را پذیرفته و استدلالات مرحوم مینوی که این کتاب را از کس دیگری می‌داند رد می‌کند.

آن چه منشاً بروز اختلاف در مورد نویسنده غرر ملوک الفرس شده است نام کسی است که پشت جلد اول نسخ خطی کتاب ثبت شده یعنی ابومنصور حسین بن محمد موغنی. بر پشت جلد کتاب مذکور این عبارت دیده می‌شود «المجلد الاول من تاريخ غرر السیر للحسین بن محمد المرغنى، ولی بر روی جلد اول آن نسخه خطی چنین دیده می‌شود. «المجلد الاول من تاريخ غرر السیر تصنیف الشیخ الامام ابی منصور تعالیٰ» و باز در ابتدای جلد دوم نوشته است «المجلد الثاني من کتاب غرر السیر للحسین بن محمد المرغنى و بر روی جلد دوم چنین دیده می‌شود «المجلد الثاني من کتاب غرر السیر تصنیف الشیخ الامام ابی منصور تعالیٰ مجتبی مینوی با

تعالی برای ثبت و شرح زندگانی شعراء و ادباء
سفرهای فراوانی کرده است که به بعضی از آنها
پیشتر اشاره شد.

در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری،
نویسنده‌گان عرب و پارس نثری مرسل داشتند
یعنی اکثرشان ساده و بی تکلف بود، تنها منشیان
و مترسلان عنان قلام را نگاه می‌داشتند و به
فصاحت کلمات و بلاغت بیان، عناوینی افزون تر
داشتند. ولی کمتر گرد تراویث و تجییس و یا
تسجیع و قافیه‌پردازی می‌گشتند. نثر تعالیٰ نیز
منشیانه است خاصه که قسمتی از کتب او چون
فقه اللغة و اسرار العربية و سحر البالغه و خاص
الخاص همه در زمینه آینه‌هایی است که بر
فصاحت و بلاغت کلام می‌افزاید و حسن تعبیر
مفهوم را مدنظر دارد. تعالیٰ در شعر نیز به

ذنب مضمونی است که در ان نکته‌یی و
لطیفه‌ای باشد که در آراستن سخن به کار آید اما
چنان که بعضی از محققان گفته‌اند کمتر از
الهامات و احساسات شاعرانه نشأت می‌گیرد.
تعالی، شعر را به رسم ادبیان و نویسنگان
و منشیان می‌سرود، به قالب شعر و هنر و فن و
قوایین شاعری توجه خاص داشت و کمتر از
الهامات شاعرانه پهنه‌مند بود و به همین سبب در
اشعار او صنعت و هنر سخنوری و محاسنات
لطفی بسیار دیده می‌شود.
«او در هر دو روش نثر مصنوع و مرسل
استاد بوده است. از آثار مشهور او که در شرح

شیوه و روش تاریخنگاری ثعلبی
ثعلبی قبیل از آنکه مورخ باشد ادیب و
زبان دان است. اگر او به تاریخ توجه و عنایت
می کند برای آن است که تاریخ را به خدمت ادب
بگیرد. نمونه این شیوه را در اثر حجیم و معروف
او *تینمه الدهر و محاسن اهل العصر* می توان دید.
او تاریخ رجال را در قالب شرح حال ادب، شعراء و
بلغا جلوه‌ای دیگر بخشید و تاریخ را با ادب
دان آمخت.

از آنجا که **عالی حافظه‌ای** بسیار قوی داشت برای تحریر این تذکرۀ ادبی، از حافظه خود بهره گرفت و اشعار و آثاری را که از هم عصران خود می‌شنید به خاطر می‌سپرد و آن را ثبت و ضبط می‌کرد. او اگر اتفاقاً شعر یا نوشته‌ای را از دست‌نویس شاعر یا نویسنده‌ای گرفته باشد به آن تصویری می‌کند که البته این حالت بسیار به ندرت پیش آمده است و بیشتر به گفته دوستان و شنیده‌های خود اتکا می‌کرده است.

با این وجود گاهی بی دقتی در نقل اشعار و
نسبت دادن شعر شاعری به شاعر دیگر در کار او
راه می پابند که از جمله معایب اوست. غالباً
شرح حال هم‌نشینیان و مجالسان ادبی خود را
آن چنان با شور و شوق بیان می کند و می نمایاند
که گویی این معاشرت‌ها همه شرح زندگی
برنشاط و دلخواه او بوده است.^{۱۳}

برای تأیید این امر می‌توان به گفتهٔ تعالیٰ
در شرح احوال افراد در یتیمۀ الدهر مراجعاً کرد
که می‌گوید من فلانی را خود در فلان مکان
دیدم، او را شاعری بزرگ یافتم و بسیاری از
اشعارش را از دست نوشت او نقل کردم.

عصری که ثعالبی در آن می‌زیست یکی از قرون طلایی تاریخ، ادب، فرهنگ و تمدن ایران اسلامی است. عصری که انبوه ادبیان، شاعران، فلسفه، پژوهشگان، مورخان، دانشمندان، ریاضی دانان و... در آن، این سده را از سایر مقاطع تاریخی ما برجسته و ممتاز ساخته است.

در این قرن به سبب اهتمام و مساعدت سلاطین و پادشاهان به امر علم و ادب و هنر و احترام و اعتنا به دانشمندان، مورخان، علماء و... فرهنگ و تمدن ایران اسلامی به اوج شکوفایی خود رسید و به این سبب این قرن را عصر طلایی تاریخ ایران نام نهاده‌اند

عبدالملک بن ابراهیم شاعر شیروی

تاریخ ثعالبی

میراث اسلامی از ادب اسلامی

پادشاهی ایران

برادر امیر شاهزاده زیرگر ریاضی پژوهی
پژوهش از تبریز



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

مشابه است که اگر نگوییم این دونویسنده یک تن هستند ناگزیر باید بگوییم کتاب غرر السیر بزرگترین نمونه سرفقت کلام و تعبیرات ادبی است که یک تن، از کلام و کتب نویسنده هم عصر خود کرده است. حتی انتخاب نام غرر السیر یا غرر اخبار الملوك و سیرهم برای متن کتاب حاضر از همین گونه است. در کتاب یتیمه‌الدھر که پرچم‌ترین کتاب ثعالبی است کمتر نگاشش ثعالبی در یتیمه‌الدھر و سایر کتب او به این نتیجه رسیده که این کتاب قطعاً از ابومنصور «غرر» تکرار نشده باشد. چون این کتاب در واقع تاریخ شعراء و نویسندگان زمان اوست، درباره اکثر شاعران و نویسندگان این جمله‌ها به چشم می‌خورد: من غرر اشعاره، غرر آثاره، غرر خطبه، غرر نظمه و نثره من غرر قصائد فی فخر الدوله یا غرر قصائد الصاحبیه و غرر هم وغیره. چنین می‌نماید که ثعالبی نیشابوری از تکرار این کلمه پرواپی نداشته و این واژه همواره بر قلم و زیانش جاری می‌شده است. مترجم نیز ضمن تفحص در آثار پرشمار عبدالملک ثعالبی به جملات و عبارات و امثال متعددی برخورده است که عیناً یا با اندک تغییری در غرر السیر آمده است ولی ذکر آن موارد موجب تطویل کلام و ملال خاطر خواننده خواهد شد.^{۱۰}

کتاب غرر سیر اخبار ملوك الفرس چنانکه گفته شد به اهتمام مستشرق فرانسوی، زوتنبرگ تصحیح و با ترجمه فرانسوی او در سال ۱۹۰۰ ميلادي در پاریس چاپ شده بود و چون نسخه این کتاب چاپی کمیاب بلکه نایاب بود آقای

البته بعید می‌نماید که در یک عصر و یک زمان و در خدمت یک سلطان دو نفر وجود داشته باشند که هم یک کنیه و هم یک لقب داشته و هر دو نیز نویسنده باشند. علاوه بر آن از حسین بن محمد مرغنى هیچ کتاب دیگری نمی‌شناشیم در حالی که ثعالبی حدود ۸۴ تألیف داشته است و زوتنبرگ در مقدمه خود بر اساس نظر و سبک نگاشش ثعالبی در یتیمه‌الدھر و سایر کتب او به این نتیجه رسیده که این کتاب قطعاً از ابومنصور عبدالملک بن اسماعیل ثعالبی است.

مترجم محترم کتاب معتقد است متن کتاب غرر السیر که در آن تعبیرات و تشییهات منشیانه در همه جا به خصوص در توصیف آیین جلوس پادشاهان و سخنانی که از زبان بزرگان کشور در برابر شاهان گفته می‌شود و پیاسخ‌هایی که شاهان به عموم می‌دادند و همچنین در وصف میدان‌های تبرد و گیرودار جنگ‌ها و تعبیراتی که در پیروزی‌ها یا شکست‌ها به کار برده و سرانجام آنگاه که از پایان عمر آنان سخن می‌راند، همگی یادآور جملات و تعبیراتی است که ابومنصور عبدالملک ثعالبی نیشابوری در دیگر کتب خود در آیین بلاغت و اسرار الادب چون فقه اللغة و سرالبلاغه و الاعجاز و الایجاز و دهها کتاب دیگر خود توصیه و تحریر کرده است.

عبدالملک ثعالبی نیشابوری خود آموزگار و استاد فن ترسیل بوده است. آن چنان سبک تحریر در کتاب غرر السیر و انتخاب کلمات و تعبیرات با کتب و رسالات عبدالملک ثعالبی نیشابوری

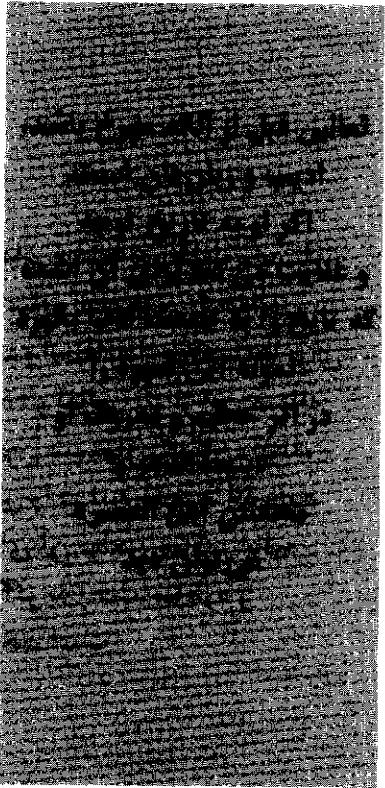
دیدن نام حسین بن محمد مرغنى معتقد است این کتاب را وی تالیف کرده و کسانی خواسته اند آن را برای اعتبار بیشتر به شخص معتبر و معروفی که همکار و حتی هم نام او بوده منسوب دارند زیرا این دو شخص هم کینه ابومنصور و هم لقب ثعالبی نیشابوری داشته و در یک زمان زندگی می‌کردند اند لذا مینوی این کتاب را از ابومنصور عبدالملک بن محمد ثعالبی صاحب یتیمه‌الدھر نمی‌داند. فضائل در مقدمه خویش استدلالات مینوی را رد کرده و اثبات نموده که سخن و اعتقاد زوتنبرگ صحیح است و باید حسین بن محمد مرغنى مالک کتاب باشد زیرا لفظ (ل) در اول نام او آمده است. «المجلد الاول من کتاب غرر سیر ملوك الفرس للحسين بن محمد المراغنى» و این لام مالکی است و لذانویسندۀ اصلی ثعالبی معروف است و حسین بن محمد مرغنى باید مالک آن باشد.^{۱۱} که البته باید گفت استدلال ذکر شده چندان محکم نیست زیرا حرف لام به عنوان مالکیت، لزوماً جنس نیست و نویسنده نیز مالک کتاب خود محسوب می‌شود.

این نسخه در سال ۵۷۹ به وسیله فضل الله بن علی بن ابی بکر الکاربی تحریر شده است، که در کشف الظنون حاجی خلیفه و ذیل آن، نام ابومنصور حسین بن محمد مرغنى الثعالبی برای آن ذکر شده و گاهی دو نفر را یک نفر ذکر کرده‌اند چون هر دو لقب ابومنصور و شهرت ثعالبی داشته و دریک عصر می‌زیسته‌اند و از وابستگان ابومنظفر نصرین ناصرالدین بوده‌اند.

محمدحسین اسدی نسخه این کتاب را به طریق
افست تکثیر کردند.

زوتبرگ برای تصحیح و تهییه متن کتاب
دو نسخه در دست داشته است که هر دو نسخه
آن در کتابخانه ملی پاریس بوده است. نسخه
دیگر از این کتاب در استانبول است. نسخه
استانبول که متعلق به داماد ابراهیم پاشا است دو
جلد از کتاب را دریب دارد که از ابتدای تا به خاتمه
سپردن رسول (ص) می‌آید و باقی تاریخ را از
زمان خلفای راشدین تا عصر مؤلف ندارد. کتابت
این نسخه در سال ۵۹۷ هجری به دست فضل الله بن
علی بن ابی ثیر الکاریری تمام شده است.
چنانچه حاجی خلیفه در کشف الغنون گوید این
كتاب دار ۴ جلد بوده است.

جلد اول آن که با مقدمه زوتیرگ چاپ شده به وسیله محمد فضائیل ترجمه گردیده است، در این جلد مؤلف مقدمه‌ای دارد که در آن اعلام می‌دارد این اثر را به دستور ولی نعمت خود سپهسالار امیر ابوالمظفر نصرین ناصرالدین تألیف کرده است. «... چون مولای ما امیر جلیل، سرور دانای دادگستر، سپهسالار نعمت‌گزار، ابوالمظفر نصرین ناصرالدین ایومنصر که خداوند مملکتش پایدار دارد و پیروزی‌هاش درخشان تر کناد و بر علم و فضل و بخشایش و شکوه او بیفایزید چونان فزونی آفتاب تابان بر قمر و فرزونی دریا بر قطره، بخشی از کوشش‌های خود را به جمع آوری کتب مصروف داشت، کتابهایی که جملگی مردانگی و نیک رفتاری اند، با این همه، آنچه در گنجینه‌های او از کتب گرانقدر و روشنگر و ثمره‌های دلپذیر و نوادری‌های دلنشیں و بهترین ذخایر موجود است. او را خشنود ناخته است تا به نویسنده‌گانی که در بارگاه اومی زیند فرمان داد که به نوآوری روزی آرنده تا بر آن گنجینه‌ها و بر آنچه با نام او زینت یافته و درخور مجلس اوست بیفزایندو بر این بنده خدمتگزار و برآورده شخص او که برای خدمتگزاری به او افریده شده، آن که زندگانی او دست رفته خود را در نعمت او باز یافته آن که.. تکلیف کرد تا کتابی سودبیخش و کافی او بر جسته‌ترین اخبار شاهان و سرگذشت آنان آیین‌ها، حکمت‌ها، تاریخ‌ها، سنت‌ها، دستورها، پیکارها، رویدادها، پیروزی‌ها، نکوکاری‌ها رشت کاری‌ها و خصلت‌های زیبا و زشتان و هر خوب و بدی که در آنان بوده است و دیگر چاره‌گزیری‌ها و حالات آنان تألیف کنم. فرمان بزرگ او را گردن نهادم که خداوند بر بزرگیش بیفزاید و بر انجامش همت گماشتم.»
تعالیٰ کتاب خود را از پادشاهان سرزمین



به عنوان پیشینه‌ای از دوران مخدوم خویش به طور مفصل ذکر می‌کند. براساس آنچه خود از روش تاریخنگاری اش می‌گوید: «سراسر کتاب غرر، در هر فصل و باب همراه است با داستان‌های زیبا و نکات پندآموز و حکمت‌های سودبخش و حکایات دلکش، نادر و آرامبخش که در آن همه را با ظاهری آراسته و از عباراتی که در ترسیل بکار آید پرداختم و راه منشیان را درنگارش بیمودم و نسج آنرا به طرز متسلسلان بافقم که سخن آنان جادوی خردنا و روشنگر دلها و پسندیده خاطر فرمانروایان است. از زیاده گوئیهای ملامت خیز پرهیز روا داشتم، چنان که از فشرده نوشته‌هایی که به معنا آسیب رساند نهایم. حستمن...»

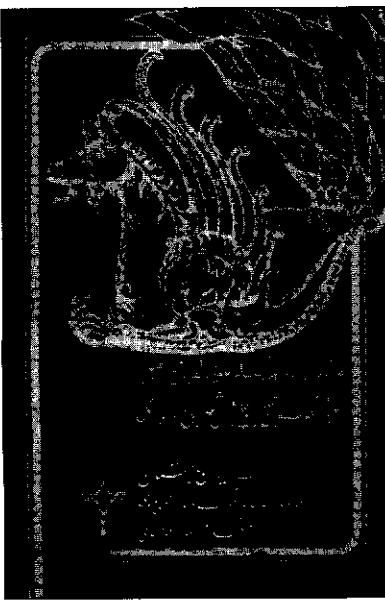
چنانکه قبلاً اشاره شد، ثالثی تاریخ را در خدمت ادب و بلاغت و ترسیل می‌گیرد و از تخصص اصلی خود که همان بلاغت و فصاحت و ادب باشد در نوشتن آن بهره می‌گیرد. او به تاریخ به عنوان پندتیزیری و عبرت نگاه می‌کند و از تاریخ جز آن را نمی‌طلبید و به دنبال آن است که در تاریخ نویسی خود عبرت‌ها و پندتها و حکایات اخلاقی و اندرزه‌های مختلف که برای تهدیب اخلاق مؤثر باشد آورده و از تاریخ جنبه کاربردی و عبرت‌آمیزی آن را بیشتر می‌پسندد تا ذکر و قایمه خشک و به مغز آن دارد.

وی همانگونه که در مقدمه اظهار می‌دارد دست به یک تألیف در زمینه تاریخ عمومی می‌زند یعنی تاریخ خود را از دوران پادشاهان افسانه‌ای و کیومرث که وی را همان آدم ابوالپیش می‌داند آغاز می‌کند یعنی همان کاری که مسکویه از مورخان همعصر ثعالبی می‌کند و پیش از او نیز طبری در الرسل و الملوك چنین کرده است. او در مجلد اول به پادشاهان افسانه‌ای ایران از قبیل هوشنج، طهمورث بیوراسبه ضحاک، جمشید، رستم و افراسیاب و شخصیت‌های شاهنامه چون رستم و اسفندیار سهراب، کیقباد، کیاکاووس، سیاوش و سایر شخصیت‌های شاهنامه‌ای سخن می‌گوید که همه این قسمت‌ها را از شاهنامه منصوری گرفته اند.

او جلد اول کتاب خود را با حوادث سال
۱۷ هجری، به بلان م بد.

تاریخ تأثیف این مجلد با توجه به اینکه اماؤن بن مامون بن خوارزم مشاه سخن‌گوییده باید میان سالهای ۴۰۸ و ۴۱۲ هجری باشد تعالیٰ بخاطر داشتن گنجینه خاطرات وسیع تکرار مکرات در آثارش زیاد دیده می‌شود. دبیسیاری از نوشته‌های خود سیاق کلامی همانند را حفظ کرده و همان استعاره‌ها، همان مبالغه‌های

مسافرت‌های متعددی که اندیشمندان و علماء به بخارا، سیستان، گرگان، ری، اصفهان، همدان و سایر شهرها می‌کردند اند.
به خاطر جذب شدن به مراکز قدرت و استفاده از موقعیت‌ها برای عرضه آراء، افکار، اشعار و... خود بوده و ثعالبی نیز از این مسائله غافل نمی‌ماند. او به شهرهایی چون سیستان، گرگان، غزنی، بخارا و اسفراین سفر کرده و مدتی را در این شهرها گذرانده و از قبل این مسافرت‌ها نزد امرای آن نواحی منزلتی یافته و با ادبی و نویسنده‌گان آن مراکز به بحث، مناظره و هم‌نشینی پرداخته است



ساخت که شرح تاریخ شاهان هندی چون سایر شاهان، کاری مشکل بل به واقع ناممکن است زیرا منابع و مراجع از تاریخ آنها یاد نمی‌کنند لذا او منتخباتی از البدء والتاریخ مقدس در باب ادیان، عادات و قوانین هندیان می‌آورد. سخن از این امور به سان سخن از شاهان آنها است زیرا مردم به کیش شاهان خویشند بخصوص هندیان که خود را قربانی و فدای شکوه شاهان می‌سازند و پاره‌ای از آنان حتی به پرسش آنها می‌پردازند. «پروزنطال در جای دیگری معتقد است که کتاب «الغیر» ثعالبی از جهاتی شبیه کتاب تجارت الامم مسکویه که هم عصر اوست می‌باشد و می‌نویسد: «بی‌گمان ثعالبی خیال و بیش و احساس تاریخی‌ای که مسکویه را ممتاز و برجسته ساخت نداشت. به هر تقدیر از کتاب الغیر اجزایی پراکنده باقی است که از روی آنها نمی‌توان در باب ارزش و کیفیت تاریخی کتاب حکمی معین صادر کرد گرچه در این اثر بحث تاریخ اسلام تا اوائل دوران عباسیان از میان سایر منابع بر تاریخ طبری مبتنی است، از نظم و قایع نگاشتی استفاده نشده و از ترتیب دوران خلافت خلفاً پیروی گردیده و بخش فرعی به ویژگی‌های وزرا و پاره‌ای دیگر از رجال بزرگ زمان

درجه دوم دارند.

مؤلف گاهی بازنگی از واقعیت‌های درونی و اعتقادی خویش را آشکار می‌سازد و بدین ترتیب امپراتوری روم شرقی و اسلام را مقایسه می‌کند، هر چند که آنها خالی از اختشاش نیستند. ولی تشابه اتفاقات شگرفی را که در این دو کشور روی داده می‌شمرد و نشانه‌هایی از ویژگی‌ها و موقعیت‌هایی را که حکومت سلطنتی، آن دو را با هم همانند می‌سازد می‌نمایاند.^۱

ثعالبی در تألیف کتاب غرر سیر اخبار الملوك الفرس از شاهنامه منصوری استفاده فراوانی کرده است.^۲ کتبی که وی برای نوشتن تاریخ خود مورد استفاده قرار داده، بر دو نوعند.

۱- تاریخ عمومی جهان که به طور کلی آن را دنبال کرده ولی از منابع آن نام نبرده است، ۲- استفاده از سایر کتب تاریخی، وی چند بار از تاریخ حمزه اصفهانی، ابن خودادبه و طبری نقل خبر می‌کند و حتی ذکر می‌کند که «قال حمزه الاصفهانی» وی از البداء التاریخ طاهر مقدسی نیز بهره فراوانی برده و به آن اشاره‌ای نیز داشته است.

پروزنطال در مورد استفاده ثعالبی از سایر شاهنامه‌فردوسی به تقریب در یک عصر و در یک محیط و همچنین با استفاده از منابع واحد بوده است. بخش‌های دیگر این اثر اهمیتی از نوع

تخصیص یافته است. آن گونه که از عنوان کتاب برمنی آید علاقه و اهتمام مؤلف به مسائل فرهنگی در بحث و پرداخت تاریخ پیش از اسلام نیز متجلی و حکمفرماست. علاوه بر داستان‌های اخلاقی آموزنده به گفтарهای حکیمانه خلاف و سایر شخصیت‌های برجسته نیز به دقت توجه می‌شود.^{۷۲}

بینش اجتماعی و اعتقادی ثعالبی از خلال

غور اخبار ملوک الفرس و سیرهم

ثعالبی را از سبک نگارش و انگیزه تأليف غور اخبار ملوک الفرس می‌توان از لحاظ بینش اجتماعی و اعتقادی ارزیابی کرد. ملک الشعراي بهار، غور اخبار ملوک الفرس ثعالبی را از کارهای شعوبیه می‌شمارد.^{۷۳} شعوبیه که در زمان بنی امية نشأت گرفتند و شاید در دوره خلفای عباسی به این نام خوانده شدند. عکس العمل و بازنگاری یک جریان اجتماعی در جامعه بودند و آن نیز عرب‌زدگی و اصلاحات تام و تمام خلافی اموی به نژاد عرب و عربیت بود که غیر از عرب را موالی دانسته و همه را جز عرب طبقه و نژادی پست می‌دانستند. در حقیقت شعوبیه بازنگاری از این نوع نگرش در دستگاه خلافت اموی بود که معتقدان به برایبری عرب با عجم و سایر نژادها را شعوبیه می‌گفتند. آنان به این آیه «وَجَعْلَنَاكُمْ شَعُوبًا وَ قَبَائِلَ لَتَعْرَفُوهُا... أَنْ اكْرَمْكُمْ عَنْدَاللهِ أَنْتُكُمْ» استناد می‌جستند. شعوب در این آیه در کنار قبایل و قبیله آمده یعنی منظور شعب و تیره و نژاد است.

بسیاری دیگر از آثار مسلم ثعالبی نیشابوری نیز در راستای شعوبی گری است. وی در بیشتر آثار خود سعی دارد تا حکمت و خرد ایرانیان و سایر اقوام را در آثار پرشمار خود بنماید و بر خوانندگان روشن نماید که عرب، هیچگونه روحانی بر دیگر اقوام ندارد بلکه ایرانیان و بعضی اقوام دیگر به سبب سوابق تاریخی دارای حکم و اندیشه‌های عمیق‌تر و برترند. البته بنابر رسم تاریخ نویسان کهن، افتخارات و امتیازات و حتی اکتشافات ملل به نام پادشاه و قهرمانان آن اقوام ثبت می‌شد و ثعالبی نیز در کتب خود همین روش را دنبال کرده است. ثعالبی در کتاب التمثیل و المحاضره و بسیاری دیگر از آثار خود سخنران شاهان ایران و دیگر ملل را به عنوان تمثیل و پند و حکمت آورده است که غالباً با همان عبارات یا جملاتی مشابه در غرالسیر نیز آمده است.^{۷۴}

نگاهی به یتیمۃ الدھر فی محسان اهل العصر
یکی از تأییفات ثعالبی که از لحاظ نوع

چنانکه محقق و مصحح این کتاب گوید فکر تأییف چنین کتابی در سال ۳۸۴ هجری به ذهن مؤلف خطور کرده است. پس از مدتی که گذشت، آنچه را فراهم ساخته بود در کهولت سن تمام و تنظیم کرد و در ۴ قسم تأییف نمود و پس از چندی هم قسم پنجم برای آن ترتیب داد که در آن تتمه و تکمله کارهای قبلی را به رشته تحریف درآورد و آن را تتمه‌الیتیمه نامید.^{۷۵}

این چهار قسم عبارتند از:

القسم الاول: در محسان اشعار اهل حمدان و شعرای آنها و سایرین از اهل شام و همسایگان آن، مصر، موصل، مغرب و گوشه‌ای از اخبار آنها.

قسم دوم: در محسان شعر اهل عراق و دولت دیلم، اخبار و حکایات آنها.

قسم سوم: در محسان شعر اهل جبل، فارس، جرجان، طبرستان، اصفهان، وزراء دولت دیلم، کتابهای قضاط و شعرای آنها.

قسم چهارم: در محسان اهل خراسان، ماوراء‌النهر از هنگام ایجاد دولت سامانی، غزنوی، اهل نیشابور، غربیان و واردین و مقیمین در آن و ...

سه قسم تتمه‌الیتیمه عبارتند از:

تمه قسم اول: در محسان اهل شام و جزیره

تمه قسم دوم: در محسان اشعار اهل عراق

تمه قسم سوم: در محسان اهل ری، همدان، اصفهان و سایر بلاد جبل

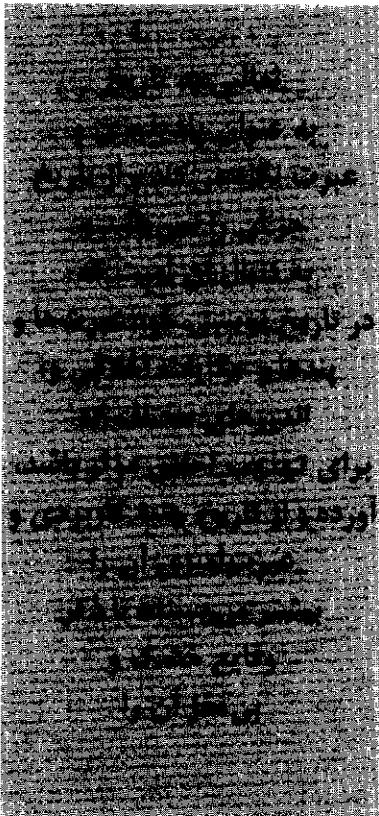
اما هدف اصلی از تأییف این کتاب، خدمت به زبان عرب که زبان قرآن است از طریق شعر بوده است.

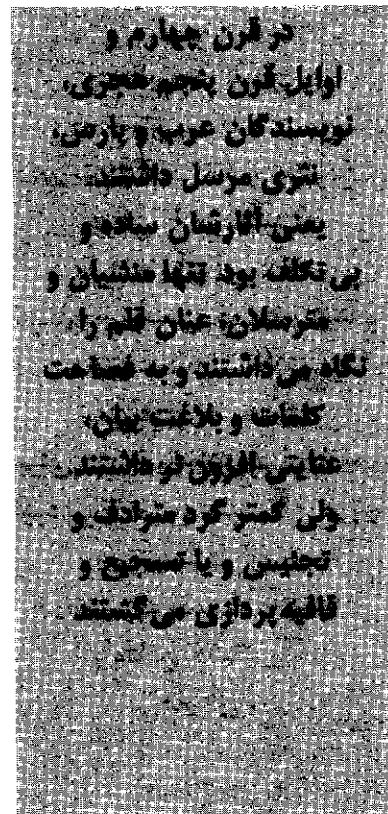
ثعالبی در یتیمۃ الدھر، به شرح حال محض و ارائه نصوص و تمونه‌های شعری صرف اکتفا نکرده بلکه در آن اندیشه‌های نقادانه با ارزش و تحلیلات ادبی عالی که از ذوق ادبی بلند حکایت دارد دیده می‌شود که او در بسیاری از موارد ایات و اشعار شاعری را با هم عصران خود از لحاظ بلاغت و ادب مقایسه کرده است. علاوه بر آن در کتاب وی فصل‌های خاصی دیده می‌شود که به سرقت‌های شعری اختصاص یافته و کسانی که از دیگری الهام گرفته و یا شعری سرقت کرده‌اند را توصیف و معرفی کرده است.^{۷۶}

در هر حال این کتاب در چهار جلد با رهایه چاپ رسیده است و منبع مهمی برای محققان و ادبی است. یتیمۃ الدھر در سال ۱۴۰۶ ق. در دارالکتب العلمیه بیروت به تحقیق و شرح دکتر مفید محمد قمیحه به چاپ دوم سپرده شده است.

سایر آثار و تأییفات ثعالبی

ثعالبی از نویسندهای نسبتاً پرکار و فعال





- شفق، ص ۳۶۵/۱
- ۱۳- بروکلمان، کارل؛ تاریخ ادبیات عرب، ۸۳/۱
- ۱۴- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمدبن اسماعیل ثعالبی نیشابوری؛ غرر اخبار الملوك الفرس و سیرهم (تاریخ ثعالبی)، ترجمه محمد فضایلی، مقدمه، ص ۸
- ۱۵- صفاء ذبیح‌ا...؛ تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی از آغاز عهد اسلامی تا دوره سلجوقی، فردوس، ۱۳۷۱، ص ۶۴۱/۱
- ۱۶- رک؛ مقدمه مترجم بر تاریخ ثعالبی
- ۱۷- رک؛ مقدمه مترجم بر تاریخ ثعالبی
- ۱۸- ثعالبی؛ تاریخ ثعالبی، ج ۱، صص ۵-۵
- ۱۹- ثعالبی؛ همانجا
- ۲۰- ثعالبی؛ تاریخ ثعالبی، مقدمه «زوتبیرگ»، ص ۶۴
- ۲۱- ثعالبی؛ همانجا، ص ۹۰
- ۲۲- سادات ناصری، حسن؛ سرآمدان فرهنگ و تاریخ ایران در دوره اسلامی، شورای عالی فرهنگ و هنر، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، ۱۳۵۳ ش، بخش نخست، ص ۱۶۴
- ۲۳- روزنال، فرانس؛ تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۱۰.
- ۲۴- روزنال، فرانس؛ همان، ۱۳۶۵/۱، ۱۶۵
- ۲۵- بهار، محمدتقی؛ سبک‌شناسی، تهران
- ۱۵۰- ۱، ۱۳۲۱
- ۲۶- بهار، محمدتقی؛ همانجا
- ۲۷- ثعالبی؛ یتیمه‌الدهر، مقدمه مصحح، ص ۵ به بعد
- ۲۸- همانجا
- ۲۹- ذهبي، شمس الدین حافظة؛ العبر في خير من عنبر، تحقيق فؤاد سید، کويت، ۱۹۶۱ م ۱۷۲/۳
- ۳۰- تاریخ ثعالبی، مقدمه مترجم به نقل از «عبدالوهاب الحو» در مقدمه التمثیل و المحاضرة
- ۳۱- اشتتاوی، احمد؛ زکی خورشید، ابراهیم؛ یونس، عبدالحمید؛ دائرة المعارف الاسلامية، بیروت، دارالفکر، بی تا، ۱۹۳/۶
- ۳۲- همانجا
- ۳۳- مدرس، محمدعلی؛ ریحانة الادب في ترجم المعرفين بالكتبه الالقب / ۲۶۵
- ۳۴- این خلکان؛ وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ۱۷۹/۳

بوده که تقریباً در هر سال از زندگی خود، یک تألیف داشته است یعنی او در حدود ۸۵ کتاب تألیف کرده و مدت سن و عمر او نیز هشتاد سال بوده است.^{۲۱}

وی چنانکه بیشتر اشاره شد، بسیاری از آنچه که در یکی از تألیفات خود آورده در دیگری نیز تکرار کرده است. کتابهای او دارای حجم بسیار نیست. شیوه ثعالبی این بوده است که کتابهای کوچک و کراسه‌های موجز می‌نگاشته و از مطالب مشکل و دور از فهم آنها رانمی‌نباشته به همین جهت تألیفات او نزد همه کس پسندیده و دلپذیر است. وی جز یتیمه‌الدهر کتاب پر حجم دیگری ندارد.^{۲۲} نکته دیگری که در مورد او قابل توجه است اینکه در حالی که در عصر او از شعر به سوی کلام روی آورده‌اند ولی او همچنان به علوم بلاغت و زبان عنایت کامل داشت.^{۲۳}

فهرست آثار ثعالبی از این قرار است:

- یتیمه‌الدهر فی محاسن اهل العمر؛ تتمه یتیمه‌الدهر؛ غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم؛ احسن ماسمعت (دیوان)؛ کنز الكتاب؛ نشر النظم و حل العقد من مختار الشعر؛ لطائف المعارف؛ العقد النفیس و نزهه الجليس؛ المنھج؛ یواقتیت المواقیت؛ غرر البلاغه و طرف البراعه؛ غرر البلاعه للنظم و التشر؛ الامثال؛ احسان حکم النبي و الصحابه والتابعین و ملوک الجاهلیة و ملوک الاسلام و الوزرا، و الكتاب و البلغاء و الحکماء؛ العلماء؛ الاعجاز و الایجاز؛ حلیة المحاضرة و عنوان المذاکره و میدان المسافره؛ لطائف الصحابه والتابعین؛ مؤنس الوحید؛ سیرة الملوک او الكتاب المملوکی؛ مرأة المروءات و اعمال الحسنت؛ برد الاقیار فی الاعداد؛ شمس الادب فی استعمال العرب؛ اسرار اللغة العربية و خصائصها؛ مجازی کلام العرب برسومها؛ سرالادب فی مجازی علوم العرب؛ الكفایه فی الكتابه؛ الکتابه فی تعریض و الکتابه^{۲۴} احسان المحاسن؛ التمثیل و المحاضرة؛ شمار القلوب فی المقاصف و المنسوب؛ خاص الخاصن؛ الفوائد و القلائد؛ فقه اللغة؛ الکتابه و التعریض؛ اللطائف و الظرائف؛ مکارم الاخلاق؛ المتنحل؛^{۲۵} من غاب عنه المطلب^{۲۶} اللئالی و الدور
- ۱- دمیری، کمال الدین، حیاة الحیوان اکبری، دارالقاموس الحديث للطباعة و النشر مکتبه البیان بی تا / ص ۱۶۲/۱
- ۲- مدرس، میرزا محمدعلی؛ ریحانة الادب فی ترجم المعرفین بالكتبه او اللقب، وفیات شمس الدین احمدبن محمدبن ابی بکر؛ وفیات

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- دمیری، کمال الدین؛ حیاالحیوان اکبری، دارالقاموس الحديث للطباعة و النشر، مکتبة البیان بی تا ۱: ۱۶۳؛ این خلکان، ابی عباس شمس الدین احمدبن محمدبن ابی بکر؛ وفیات